

# انتفاضه فلسطین: ۱۹۸۷- ۱۹۹۰ و انتفاضه مسجدالاقصی پژوهشی مقایسه‌ای و تحلیلی<sup>۱</sup>

د. محمد سعید ابو عامود

ترجمه: مجتبی فردوسی پور

انتفاضه مسجدالاقصی اولین انتفاضه‌ای نیست که ملت فلسطین به دفاع از سرزمین‌ها، کشور و حق خویش در ترسیم مسیر و برپایی حکومت فلسطین و پایتخت آن قدس شریف برمی‌خیزد. بلکه تاریخ پایدار ملت فلسطین مشحون از خیزش‌های مردمی است و در این مسیر فرزندان سرافراز خود را با هدف باز پس‌گیری کشور و حقوق مشروع خویش فدا نموده است. در این پژوهش سعی شده است تا بحث تحلیلی و مقایسه‌ای میان انتفاضه فلسطین در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۹۰ و انتفاضه مسجدالاقصی که در پی دیدار شارون از مسجدالاقصی در سال گذشته میلادی رخ داد ارائه شود.

این تحلیل مقایسه‌ای پیرامون شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی است که انفجار انتفاضه اخیر را به دنبال داشته و موتور محرکه آن محسوب می‌شود و بالاخره شامل نتایجی است که از آن به ثمر رسیده است.

اگر به شرایط منطقه‌ای در طول سال ۱۹۸۷ بازگردیم؛ شدت عمل اسرائیلی‌ها را در

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از «الانتفاضه فلسطین: ۱۹۸۷-۱۹۹۰ و الانتفاضه مسجدالاقصی»، مجله السیاسة الدولية، شماره ۱۴۳، مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک الاهرام-مصر، ژانویه ۲۰۰۱.

مخالفت با مشارکت سازمان آزادیبخش فلسطین در هر یک از گفتگوهای ویژه عملیات صلح مشاهده می‌کنیم. از اینرو اسرائیل هیچگاه وجود سازمان آزادیبخش مزبور را به عنوان نماینده ملت فلسطین به رسمیت نشناخت و بدان اعتراف نکرد. در همین هنگام با دل مشغولی دولت‌های عربی در جنگ عراق علیه ایران در می‌یابیم که قضیه فلسطین از سوی آنان به حاشیه سپرده می‌شود. در واقع در این دوران دیدگاه "باطل" عراق به عنوان مدافع درب‌های شرق ورود به کشورهای عربی به مثابه رویارویی با قوم پارسی و رویارویی با نظام ایران که صدور انقلاب را به کشورهای عربی مد نظر داشت، تقویت نمود.

از سوی دیگر سازمان آزادیبخش فلسطین نیز با پشت سر نهادن خروج از لبنان در سال ۱۹۸۲ به نوعی ریزش، جدایی و سردی گراییده بود. از اینرو قادر به قیام بر علیه نیروهای اسرائیلی از خارج سرزمین‌های اشغالی در مناطق کرانه باختری و نوار غزه نبود.

در سطح بین‌المللی نیز روابط شوروی-امریکا با سرسیدن گورباچف رویکرد جدیدی را آغاز کرده بود و می‌رفت با صدور بیانیه‌هایی نسبت به تجدید روابط با ایالات متحده امریکا بر پایه‌های جدیدی از تفاهم و مصالح و منافع متبادل اقدام نماید. بنابراین مناطق بحرانی در دنیا و از جمله خاورمیانه به عنوان نامزد ورود به دایره‌ای بسته و منجمد مطرح می‌شود. با این تحول بستر مناسب برای تجدید حیات روابط امریکا و شوروی فراهم می‌آید. با ادامه حمایت‌های امریکا از راهبرد اسرائیل زمینه مبادرت یهودیان شوروی به مهاجرت به سوی اسرائیل فراهم می‌گردد.

در سایه این شرایط انتفاضه سنگ در نهم دسامبر ۱۹۸۷ در محیط منطقه‌ای و سطح بین‌المللی رقم خورد. این رخداد در پی برخورد یکی از خودروهای اسرائیلی با یک شهروند فلسطینی در مانع ایرز در نزدیکی منطقه جبالییا در بخش غزه در ۸ دسامبر ۱۹۸۷ به وقوع پیوست. البته پژوهش‌های دیگری نیز بیانگر آن است که تحولات ماه‌های گذشته و قبل از آغاز انتفاضه فراهم آورنده مقدمات آن بوده است. سندیت موضوع اخیر را می‌توان از یادداشت‌های اسرائیلی‌ها دریافت. در یادداشتی که میرون بنیستی کارشناس امور مناطق اشغالی بازگو می‌کند آمده است، ۳۱۵۰ حادثه‌ای که در مناطق کرانه باختری و نوار غزه در طول مدت زمان آوریل ۱۹۸۶ تا آوریل ۱۹۸۷ رخ داد وضعیت را دگرگون ساخت. نامبرده در یادداشت‌های خود به وام‌گیری از عملیات ارتش اسرائیل اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که مرحله جدیدی از مراحل جنگ داخلی در سرزمین‌های اشغال شده عربی بروز کرده است که هیچ‌گونه شباهتی به

ستیزه‌های بین‌المللی نداشته بلکه تابعی از نزاع‌های طائفه‌گری در داخل این اراضی محسوب می‌شود. بنابراین عملیات خرابکارانه بر ضد نظام اسرائیل تنها متوجه ارتش آن نبود بلکه بر پایه عنصر جنگ داخلی بنا نهاده شده بود. منبع اصلی تغذیه مقاومت در برابر اشغال نیز از سوی ساکنان محلی تأمین می‌شد و نه از دستورات و فرامین صادره از خارج سرزمین‌های اشغالی، به این جهت در حال حاضر توانمندی و ظرفیت افزونتری برای به مخاطره افکندن بنیان اسرائیل وجود دارد و در مقابل نیز مقاومت با توحش و تجاوزگری بیشتری روبرو می‌باشد.

### ● محرکه انتفاضه ۱۹۸۷

نظریات مختلفی پیرامون محرکه‌های انتفاضه ۱۹۸۷ مطرح شده است. برخی از کارشناسان اسرائیل انتفاضه را تابعی از محرکه‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند که در نتیجه شرایط نامساعد اشتغال و جداسازی مناطق اشغالی از حیث اقتصادی به علاوه به کارگیری نیروی کار عرب ارزان قیمت در داخل اسرائیل و ایجاد شکاف و فاصله طبقاتی فاحش میان نیروی کار عرب و اسرائیلی می‌دانند، به گونه‌ای که دستمزد یک کارگر عرب در حد یک چهارم دستمزد کارگر اسرائیلی تقلیل پیدا کرده بود همچنین میزان مالیاتی را که یک کارگر فلسطینی می‌پرداخت ۴۰ درصد بیشتر از مالیاتی بود که یک کارگر اسرائیلی پرداخت می‌کرد. از اینرو میزان مالیاتی را که طی دوره یکساله ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۷ ساکنان اراضی اشغالی به اسرائیل پرداخت نموده‌اند به میزان ۱۴۰ میلیون دلار برآورده می‌شود.

البته درخصوص اهمیت این دیدگاه که اسرائیلی‌ها خود با ایجاد تنگناهای اقتصادی و ایجاد مشقت معیشتی برای فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی انرژی موتور محرکه انتفاضه را تقویت کرده باشند اختلاف نظر وجود دارد.

دکتر سائری نسیبه استاد دانشگاه پیوزیت استدلال خود را در این زمینه در یک کنفرانس مطبوعاتی در هتل ناسیونال پالاس در قدس شرقی در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۸۸ برای مخاطبان فلسطینی خود در چهارده بند بازگو می‌کند. استدلال‌های دکتر نسیبه پیرامون ضرورت احترام اسرائیل نسبت به بندهای معاهده چهارم ژنو می‌باشد که در پی می‌آید:

- حمایت از شهروندان و مایملک آنان در اراضی اشغالی، لغو حالت فوق‌العاده و آزادی کلیه زندانیان در بند اسرائیل، لغو کلیه احکام تبعیدیان و برطرف ساختن فوری محاصره وضع شده در

اردوگاه‌های پناهندگان فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه، عقب‌نشینی ارتش اسرائیل از کلیه مراکز مسکونی و مجاز شمردن امر بازرسی و تحقیقات پیرامون تصرفات سربازان و شهروندان اسرائیلی در کرانه باختری و نوار غزه، توقف سیاست مصادره زمین‌ها، شهرک‌سازی و اسکان مهاجران یهودی در اراضی اشغالی و بازگرداندن آنها به مالکان اصلی.

- جلوگیری از هرگونه تعدی و تجاوز به اماکن مقدس مسلمانان و مسیحیان و هرگونه تغییر در وضعیت پایدار بیت‌المقدس.

- لغو مالیات بردرآمد و کلیه مالیات‌هایی که برای فلسطینیان وضع شده است. لغو کلیه تدابیری که حق تعبیر سیاسی یک جانبه را مجاز شمرده است، اعطای کلیه اموال و دیون مربوط به کارگران فلسطینی سرزمین‌های اشغالی که در ورای خط سبز در اسرائیل کار کرده و می‌کنند.

- لغو کلیه قید و بندهای وضع شده مربوط به صدور پروانه ساخت و ساز و اجرای طرح‌های رشد و توسعه صنعتی و کشاورزی و حفر چاه‌های عمیق و بالاخره لغو کلیه موارد اجرای برنامه‌های رشد و توسعه کشاورزی در سرزمین‌های اشغالی.

- وضع حدود و مقررات در جهت سیاست‌های تفرقه افکنانه در زمینه بهره‌برداری از کاربری اراضی اشغالی به ویژه با کاربری صنعتی و کشاورزی، برای تسهیل این امر می‌بایستی کلیه قیود وضع شده برای جابه‌جایی وسایل حمل و نقل کالا تا ماوراء خط سبز لغو گردد.

- لغو مقررات و بخشنامه‌های صادره در جهت ممانعت از برقراری تماس‌های سیاسی میان ساکنان فلسطینی سرزمین‌های اشغالی با سازمان آزادیبخش به گونه‌ای که زمینه توسعه مشارکت سیاسی آنان در چارچوب فعالیت‌های شورای ملی فلسطین فراهم گردد.

دکتر سائری نسیبه در دنباله پاسخگویی به سؤال‌های خبرنگاران به عنوان نماینده نهادهای ملی فلسطین در سرزمین‌های اشغالی می‌افزاید: اجرای این شروط از جانب نهادهای اسرائیلی زمینه مناسبی را برای برپایی کنفرانس بین‌المللی و صلح و ایجاد محدودیت‌هایی در مسیر تجاوزکاری‌ها و خونریزی‌های آنان پدید می‌آورد. البته صلح عادلانه جز با اعتراف تام و تمام اسرائیل نسبت به حقوق مشروع ملت فلسطین و اجرای آن و برپایی دولت مستقل فلسطینی بر سرزمین‌های اشغالی فلسطینیان امکان‌پذیر نبوده و نیست، اما اگر این اعتراف عملی نشود اشغال‌گران اسرائیلی با افزایش تجاوز و خشونت و خونریزی همچنان به خوی ددمنشانه خود ادامه خواهند داد. تنها راه خروج از بن‌بست موجود احقاق حقوق مسلم ملت فلسطین با برپایی

کنفرانس بین‌المللی و صلح عادلانه و با مشارکت تمامی گروه‌های ذینفع فلسطینی و سازمان آزادیبخش فلسطین می‌باشد. برپایی این همایش در طرح خواست‌ها و آرمان ملت فلسطین و به ویژه انتفاضه مؤثر است. مهمترین عوامل رویکرد انتفاضه ۱۹۸۷ از نظر دکتر نسیمه عبارتند از:

۱. عوامل اقتصادی، این عوامل در بهبود و یا وخیم‌تر کردن شرایط فلسطینی‌های ساکن در اراضی اشغالی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از این رو در به حرکت درآوردن موتور انتفاضه می‌تواند نقش بارزی ایفا نماید. هرچند که تنها محرک و عامل خیزش آن به شمار نمی‌آید.

۲. به کارگیری ابزار خشونت و قلع و قمع از سوی اسرائیلیان بر علیه ملت فلسطین که به گسترش محیط ناامن و ناهنجار و خفقان‌آور کمک نموده، در نتیجه زمینه انفجار انتفاضه را پدیدار کرده است.

۳. اسکان یهودیان در اراضی اشغالی و به دنبال آن مصادره سرزمین‌های فلسطینی به عنوان یکی از محرک‌های عمده در خیزش سال ۱۹۸۷ به شمار می‌رود، چرا که در پی آن هزاران فلسطینی از خانه و کاشانه خود آواره شده و موطن خود را از دست دادند. بروز این وضعیت سبب شد تا دیدگاه جهان عرب نسبت به فلسطین و فلسطینی تغییر کرده و با آن به عنوان قضیه عربی برخورد نمایند، وقایع سال ۱۹۴۸ گویای این واقعیت می‌باشد.

۴. عوام فریبی اسرائیل در برابر سازمان آزادیبخش فلسطین که به عنوان نماینده قانونی ملت فلسطین به شمار می‌رفت. به علاوه احاله گفتگو از سوی اسرائیل به سوی جایگزینی برای سازمان مزبور، نقش مهمی در جنیش و خیزش مردمی فلسطین به همراه داشت. موقعیت اسرائیل نیز ایجاب می‌کرد در مسیر گفتگوها با انتخاب جایگزین میان گروه‌های ملی و یکپارچه فلسطینی شکاف ایجاد کند. چرا که اسرائیل تحمل این وحدت رویه را از سوی فلسطینیان نداشته و آن را خطر ساز می‌پنداشت و از نتایج آن بیمناک بود.

۵. عدم التزام اسرائیل نسبت به حقوق فلسطینیان که به موجب معاهده چهارم ژنو تعیین و تضمین زندگی و حق تملک ایشان الزامی می‌باشد.

۶. افزایش تعداد ساکنان در کرانه باختری و نوار غزه همراه با پنهان نگاهداشتن فرصت‌های رونق اقتصادی ویژه یا بهره‌گیری از اهرم فشارهای قانونی منبعث از خوی ستمکارانه اسرائیل بر علیه فلسطینیان در اراضی اشغالی. کلیه عوامل مزبور در داخل فلسطین و سرزمین‌های اشغالی به مثابه محرک‌های داخلی در تحریک انتفاضه ۱۹۸۷ تأثیر به‌سزایی داشته است.

اما محرکه‌های خارج از فلسطین به ویژه عامل سازمان آزادی‌بخش فلسطین که لازم است به آنها اشاره شود، به شرح زیر می‌باشد.

در یکی از تحقیقات به عمل آمده در این زمینه عنوان گردیده که انقلاب فلسطین از آغاز عملیات آن در پیدایش زمینه‌های آموزشگاه‌های نظامی که اساس فعالیت‌های آن در خارج متمرکز بوده و مبنای بهره‌گیری از این ظرفیت در حد توانایی نفوذ از مناطق عربی هم مرز با اسرائیل به عنوان نقاط اجرایی عملیات نظامی و گریز مطرح بوده است. اگر چنانچه بازنگری به وقایع و تحولات سال ۱۹۸۷ داشته باشیم، به خوبی درخواهیم یافت که هرگونه توانایی خیزش نظامی از سوی سازمان آزادی‌بخش فلسطین منبث از همین استراتژی می‌باشد. از این رو رهبری فلسطینیان چاره‌ای جز اقدام به تحرک نظامی از طریق عملیات داخل فلسطین به ویژه پس از آن که زمینه تحقق این هدف برآورده شد، نداشت. در نتیجه محرکه‌های هدایت شده از خارج فلسطین به همراه عوام‌فریبی اسرائیل در اعتراف به موجودیت سازمان آزادی‌بخش فلسطین به عنوان نماینده قانونی ملت فلسطین و همسویی با محرکه‌های هدایت شده از داخل سرزمین‌های اشغالی، زمینه ظهور انتفاضه را فراهم ساخت.

### نتایج انتفاضه ۱۹۸۷

در این خصوص نظریات فراوانی وارد شده است، که در این جابه‌مهمترین آنها پرداخته می‌شود.

آقای لطفی الخولی در این زمینه ابراز می‌دارد، «انتفاضه ۱۹۸۷ تحولاتی را در ماهیت مسأله‌ای که از آن به عنوان قضیه خاورمیانه یاد می‌کنند پدید آورد، قضیه‌ای که تا قبل از این واقعه تاریخی کم‌اهمیت می‌نمود، این ویژگی بخصوص پس از جنگ ۱۹۸۲ در لبنان رخ داد، به گونه‌ای که قضیه درگیری و جدال دو جانبه میان اسرائیل و کشورهای عربی همسایه آن بدون دخالت ملت فلسطین و یا هر سازمان وابسته به آن به جز اجماع اندکی در حدود صدها نفر آن هم به خاطر مجاز شمردن ورود به مقابله‌ای که تنها به خاطر خوشه چینی از روند تسویه حساب‌های موجود بود، به وقوع پیوست. چرا که پرتاب اولین سنگ بر سر اولین سرباز اسرائیلی قبل از پایان سال ۱۹۸۷ حادث گردید. به طور کلی حادثه ۱۹۸۲ زمینه‌ساز تعیین جهت و مسیر ملت فلسطین گردید و برپایی دولت مستقلی را در سرزمین ملی آنان رقم زد. از اینرو سیاست پیشنهادی میان اعراب و

اسرائیل به منظور تسویه حساب در منطقه پدیدار گشت.

تحقیق دیگر نیز در این راستا براساس منویات آقای لطفی الخولی وجود دارد که به توانائی‌های اسرائیلیان با بهره‌گیری از اقتدار نظامی و برتری در جنگ‌های پی در پی و یخ زدگی آن در بیشتر اوقات اشاره دارد. شکی نیست که انتفاضه توانسته است بسیاری از امور مربوط به معادله جنگ میان اعراب و اسرائیل را در قالب و چارچوب صحیح آن قرار دهد، چرا که رویارویی حقیقی و واقعی، همواره فلسطینی-اسرائیلی بوده است.

این‌گونه پژوهش‌ها به خوبی نمایان‌گر آن است که انتفاضه قاموس اسرائیل را که از آن به عنوان مرزهای امن یاد می‌شود ملغی ساخته، اما مرزهایی که امکان دفاع از آنها برای سربازان اسرائیلی وجود داشته باشد نیز به وسیله انتفاضه، کمر بند امنیتی و دفاعی آن شکسته شده است. از اینرو ارتش اسرائیل در مقابل ابتکار عمل جنگ‌های فلسطینی جدید به شدت ناتوان گشته است. در این زمینه رئیس ستاد ارتش وقت اسرائیل اعتراف می‌کند که راه حل معجزه آسایی را برای نابودی انتفاضه در اختیار ندارد. این درگیری بسیار عمیق بوده و با جسم و جان آنان عجین گشته است، به گونه‌ای که هر مرحله آن با مراحل پیشین متفاوت و از تحول خاصی برخوردار می‌باشد. نشریات روزانه وقت اسرائیل نیز در این زمینه به نقل از منابع نظامی عالی‌رتبه عنوان داشتند که انتفاضه همانا جنگ واقعی و حقیقی است که ما در آن بازنده شده‌ایم و راه حل آن نیز گفتگو با سازمان آزادیبخش فلسطین می‌باشد.

از اینرو انتفاضه جایگاه سازمان آزادیبخش فلسطین را نزد کشورهای عرب و نظام بین‌المللی تقویت کرد و تمامی پندارها و سیاست‌های مثبت و تفرقه‌افکنانه در میان صفوف واحد ملت فلسطین را به ویژه در داخل و خارج آن نقش بر آب ساخت.

تحقیق دیگری نیز در این زمینه اشاره به نتایج مهم انتفاضه در سطح جهانی دارد. پس از آن که اسرائیلی‌ها به ترویج مقوله اصولگرایی فلسطینی دست یازیده و تصمیم بر شکستن و نابودی آن به زعم خود گرفتند، تلاش‌های ارتش اسرائیل بر علیه ساکنان و شهروندان بی‌دفاع به طور فزاینده‌ای بالا گرفت. جهانپان که توحش و رفتار تروریستی اسرائیلی‌ها را در ستیزه‌جویی مستمر با فلسطینیان نظاره‌گر بودند، به تنگ آمده و کاسه صبر افکار عمومی جهان و به ویژه غرب از همراهی و دفاع یکسویه نسبت به آرمان اسرائیلی، لبریز شد و در نتیجه حمایت و تأیید خود را به سوی فلسطینیان که هدفی جز ترسیم مسیر و منش خود نداشتند متمایل ساختند.

چنانکه انتفاضه سبب پیدایش آگاهی عمومی نزد اسرائیلی‌ها شد و موجب گردید تا وضعیت رقت‌باری را که در آن قرار داشتند استحاله نمایند. از اینرو برخی از نخبگان سیاسی در اسرائیل روش دولت در معالجه اوضاع را طرد کرده خواستار اجازه به فلسطینیان در بهره‌گیری از حق و حقوق خویش شدند.

انتفاضه همچنین منجر به بروز ضررهای بسیار اقتصادی به اسرائیل شد و از اینرو اهمیت جدایی اقتصادی در فلسطین نیز به اثبات رسید. علاوه بر این عملکرد انتفاضه از زمان پیدایش آن به تجدید حیات و تقویت اقتصاد فلسطینی کمک کرده و روشن ساخت که بقای اشغالگری اسرائیل در فلسطین نیاز به پرداخت هزینه‌ای گزاف و چه بسا بیش از منافع اقتصادی آن در اراضی اشغالی باشد.

#### انتفاضه الاقصی سال ۲۰۰۰

انتفاضه الاقصی در سایه شرایط منطقه‌ای، فلسطینی و بین‌المللی گوناگونی که انتفاضه سال ۱۹۸۷ نیز از آن منبعث بود رخ داد. اما در خصوص اوضاع و شرایط فلسطین باید گفت که، اسرائیل از این پس موجودیت سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان نماینده قانونی ملت فلسطین به رسمیت شناخته و در مقابل نیز رهبری فلسطین قطعنامه ۲۴۲ صادره از سوی شورای امنیت که حاکی از اعتراف ضمنی به موجودیت اسرائیل و قرار گرفتن سرزمین‌های فلسطینی به مثابه سرزمین‌های اشغال شده در سال ۱۹۶۷ بود اعتراف کرد. از اینرو رهبری فلسطین به توافق اسلو با اسرائیل دست یازیده و پس از آن نیز به بسیاری از توافقی‌هایی که بخشی از آنها منجر به برپایی نظام ملی فلسطینی در بخشی از سرزمین‌های عربی در کرانه باختری و نوار غزه پس از عقب‌نشینی اسرائیل شد، دست یافت. بنابراین نظام ملی فلسطین در بخشی از سرزمین فلسطین بر پا گردید که به زعم رهبران آن اهمیت یافتن امور ملت، جامعه و رهبری فلسطین قلمداد گردیده و یا به تعبیر دیگری فلسطین پا به عرصه وجود نهاد.

اما در سطح منطقه‌ای بسیاری از تحولات و تغییرات خطرناکی که تأثیر مستقیمی بر روی فلسطینیان داشت به وقوع پیوست.

با وقوع جنگ خانمان سوز عراق بر علیه کویت ضعف اعراب و اختلافات میان آنان بیش از پیش گسترش یافت. از آنجایی که دیدگاه فلسطین متکی به دیدگاه عراق و به نوعی تأیید کننده



آمال و آرزوهای آن کشور در اشغال کویت بود، بر تضعیف اقتدار فلسطین به ویژه از بعد اقتصادی تأثیرگذار گردید. این ضعف بعدها خود را در بعد سیاسی نیز نمایان ساخت و سبب گردید تا برخی از کشورهای شورای همکاری به ویژه کویت از تأیید خود نسبت به فلسطین و فلسطینیان روی گردان شوند.

از سوی دیگر جنگ دوم خلیج فارس سبب وضع محاصره بین‌المللی بر علیه عراق شد و در نتیجه تشکیل جبهه متحدین برای آزادسازی کویت به خروج عراق از دایره اقتدار اعراب کمک نمود. وضعیتی که بیش از پیش توازن قدرت میان اعراب و اسرائیل را به نفع منافع و مصالح اسرائیل سوق داده و به شکل‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای منجر گردیده است. این وضعیت تا به آنجا پیش رفته که اقتدار عربی و غیرعربی در سطح منطقه در جهت مصالح غرب‌گرایانه و اسرائیل سوق یافت. در نتیجه جنگ آزادسازی کویت وزن نسبی ایالات متحده امریکا در منطقه برخلاف گذشته رو به تراشد نهاد از اینرو امریکا بازسازی مجدد هندسه منطقه را بر پایه منافع، مصالح و مطامع خود به ویژه با وجود زوال اتحاد جماهیر شوروی که به یکه تازی آن کشور در نظام جدید بین‌المللی نیز منجر گردیده، فراهم می‌سازد. جورج بوش رئیس جمهوری وقت امریکا در سال ۱۹۹۱ پایان جنگ سرد را اعلام می‌دارد و در نتیجه آن نیز فلسطینیان هم پیمانان خود را از دست می‌دهند و در مقابل قدرت مهم دیگری که به دیدگاه اسرائیل نزدیک‌تر بود ظهور و بروز می‌یابد. موضعی که اسرائیل تا قبل از حوادث پایان جنگ سرد فاقد آن بود به سهولت برای آنان رقم می‌خورد در سایه این شرایط روند صلح همراه با برپایی کنفرانس مادرید و حوادث مترتب بر آن و با امضای موافقتنامه اسلو، همچنین صلح نامه اردن با اسرائیل حادث می‌گردد.

هرچند که در این میان توافقتنامه صلح سوریه و لبنان با اسرائیل ناکام ماند اما نتایج توافقات به عمل آمده سهم بسیاری را در تضعیف قومیت و ملیت اعراب بر عهده داشت و از اینرو منجر به سردی روابط سوریه و فلسطین نیز گردید.

از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم که جنبش مقاومت ملی لبنان در جنوب این کشور استمرار یافته و بالاخره نویدبخش عقب نشینی اسرائیل از جنوب این کشور به استثنای کشتزارهای شبعاً می‌گردد. با گسترش و استمرار تعاملات اعراب با اسرائیل از یک سو و فلسطین و اسرائیل از سوی دیگر به روشنی می‌توان دریافت که اسرائیل در تحقق مطامع خود در جهت برقراری صلحی معین و متناسب با منافع و مصالح خویش تا حدود زیادی به موفقیت نایل آمده است. دلیل بارز این مدعا

نیز در توجیه منافع از سوی اسرائیل و بروز وضعیت نامتوازن قدرت در منطقه می‌باشد. این رویه در روند سازش با فلسطینیان نیز به خوبی مشهود می‌باشد که سرنوشتی جز بن‌بست برای آن نمی‌توان برشمرد. از اینرو و با توجه به عدم التزام اسرائیل در اجرای توافقاتی که به امضا رسانده است، بی‌اعتمادی فلسطینیان را در برابر خود فراگیر کرده است.

ادامه روند سازش نه تنها وخامت اوضاع اقتصادی را در سرزمین‌های فلسطینی در برداشته بلکه سبب کاهش اقتدار نظام حاکمیتی فلسطین شده است.

عقب‌نشینی برخی از کشورهای عربی در اعطای مساعدت‌های مادی برای اصلاح بنیه اقتصادی فلسطین از یک سو و بهره‌گیری اسرائیل از تمامی اهرم‌های فشار در مذاکراتش با طرف‌های فلسطینی از سوی دیگر، حالتی از یأس، نومیدی و عدم اعتماد نسبت به جریان و روند سازش ایجاد کرد. با عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان و فشارهای مقاومت اسلامی و ملی آن کشور این حقیقت آشکار گشت، که اسرائیل جز یک زبان نمی‌فهمد و آن زبان زور و قدرت می‌باشد. لذا درک این واقعیت فرصت را برای عرض اندام نیروهای سیاسی فلسطینی مخالف با روندسازش فراهم ساخته و با رشد افکار عمومی فلسطینیان زمینه نوزایی جوشش و خروش ملی و اسلامی در سرزمین‌های اشغالی هویدا شد.

با وقوع دیدار شرارت‌بار اریل شارون از مسجدالاقصی انفجار انتفاضه الاقصی در سپتامبر سال ۲۰۰۰ رقم خورد.

از اینرو محرکه‌هایی که انتفاضه ملت فلسطین را در سال ۲۰۰۰ به حرکت درآورد، نوعاً با محرکه‌های انتفاضه ۱۹۸۷ مختلف است. در سال ۲۰۰۰ مجموعه‌ای از عوامل عمل‌کننده و محرک از جمله حرکت مردمی فلسطین برای رویارویی با ستیزه‌جویی‌های اسرائیل در برپایی دولت مستقل فلسطین به پایتختی بیت‌المقدس از سوی اسرائیل، تلاش برای تصدی و سیطره اسرائیل بر مقدسات مسیحیان و مسلمانان، به علاوه عامل برخورد ضعیف رهبری فلسطین در برابر اسرائیل و ارائه تخفیف‌های بسیار به اسرائیل زمینه‌ساز خیزشی فراگیر شد. بارزترین ضعف، اعتراف رهبری مزبور به قطعنامه ۲۴۲ می‌باشد، که به مفهوم کوتاه آمدن ضمنی از ثلث سرزمین‌های فلسطینی است که اسرائیل آنها را در سال ۱۹۴۸ به اشغال خود درآورده و سپس عواملی که ناشی از عملکرد مایوسانه و بی‌اعتمادگرایانه آنان می‌باشد. عوامل دیگر همچون عوامل مذهبی، سیاسی و اقتصادی می‌باشد که زمینه‌ساز انفجار انتفاضه‌ای شد که همچنان ادامه

دارد.

در واقع مهم‌ترین عواملی که انتفاضه فعلی را متمایز می‌سازد، نتایجی است که از آن منتج گردیده است و عبارتند از:

۱. طنین انتفاضه در دو مقطع زمانی هرگونه امکان و زمینه تحقق صلح با اسرائیل را - حتی پس از برداشت مانع ذاتی از آن - ساقط ساخت.
۲. اهمیت یافتن قضیه فلسطین در هرگونه روند سازش به عنوان اولویت برتر و منبعث از اسلام و عربیت.
۳. شکست آیین خاورمیانه‌ای اسرائیلی - امریکایی در سطح منطقه و احیای قومیت عربی در سطح منطقه و در برابر رژیم اشغالگر قدس.
۴. بازگشت اندکی از تضمین‌های عربی مفقوده و بازیافت اندیشه به کارگیری ابزارهای نو در اداره جنگ‌های عربی - اسرائیلی.
۵. پیدایش شاخص مهم و قابل درکی از فشار ملت‌های عربی بر دولت‌های عربی به خاطر تعامل آنان با رژیم اسرائیل.
۶. کشف ابعاد مختلف توحش کیان صهیونیستی برای افکار عمومی جهان و شکست تبلیغات پوشالی که برای پنهان نگاه داشتن این توحش به کار می‌رفت.
۷. روشنگری ناکارآمدی نیروی نظامی پیچیده و مدرن در اوج جنگ، همچنین آشکار شدن این موضوع که اسرائیل با وجود دارا بودن هرگونه تسلیحات مدرن از آن جمله تسلیحات کشتار جمعی قادر به تأمین امنیت خود تا زمانی که حقوق ملت فلسطین را غصب نموده نمی‌باشد.
۸. باز یافت تشکیلات نیروهای سیاسی در فلسطین به مثابه کشف و نوزایی نسل جدید از فلسطینیان که قادر بر حمل نشان سربلندی و افتخار خود برای احقاق حقوق ملت فلسطین می‌باشند.
۹. احیای هویت ملی و نضج آن در دیدگاه فلسطینی پیش از ترسیم خط سبز معروف به فلسطین ۱۹۴۸ و حتی تقویت آن در دیدگاه فلسطینیان خارج از آن که بر این واقعیت و هویت ملی باور داشته و بر آن تأکید می‌ورزند.

خلاصه کلام این که، نتایج مزبور نیروهای سیاسی فلسطین را به خاطر مسؤولیت سنگینشان در جهت خدمت به قضیه ملت فلسطین به سوی اجرای تحقیق و مطالعه‌ای فراگیر و جامع و مانع فرامی‌خواند. به همین نسبت نیز با وجود ترسیم استراتژی جدید در اداره جنگ‌های عربی - اسرائیلی که حاکی از عبور از دوران پرمشقت و طولانی و نامحدود می‌باشد، تلاش همه جانبه اعراب را طلب می‌کند، باشد که در این مسیر مسؤولیت، وظایف و رسالت سنگین خود را عمل نمایند.

### یادداشت‌ها

۱. محمد عبدالرحمن: الانتفاضة الفلسطينية و خيارات اسرائيل الصعبة، مجلة شئون فلسطينية، نيوقسبا، قبرص مركز الأبحاث بمنظمة الفلسطينية، العدد ۱۹۱، فبراير ۱۹۸۹، ص ۳: ۷.
۲. سمیح شبيب، الانتفاضة و ملامح السلطة الفلسطينية، شئون فلسطينية، العدد ۱۸۷، اكتوبر ۱۹۸۸، ص ۳، ص ۹.
۳. فايز سارة، البيئة الاجتماعية الانتفاضة الفلسطينية، شئون فلسطينية، العدد ۱۸۹، ديسمبر ۱۹۸۸، ص ۳: ۱۹.
۴. عبدالعزيز الأعرج، الانتفاضة تعمق ازمة الاقتصاد الاسرائيلي، شئون فلسطينية، العدد ۱۹۵، يونيو ۱۹۸۹، ص ۳۶، ص ۴۶.
۵. وحيد عبدالمجيد، الشمولية الاجتماعية للانتفاضة، شئون فلسطينية، العدد ۱۹۳، ص ۳: ۲۱.
۶. فايز سارة، العمال الفلسطينيون و الانتفاضة، شئون فلسطينية، العدد ۱۹۸، سبتمبر ۱۹۸۹، ص ۳، ص ۱۵.
۷. د. عبدالوهاب المسيري، الانتفاضة الفلسطينية و الازمة الصهيونية: دراسته في الادراك والكرامة، القاهرة، الطبعة الاولى، ۱۹۸۹.
۸. لطفى الخولي، الانتفاضة والدولة الفلسطينية القاهرة، مركز الاهرام للترجمة والنشر، الطبعة الاولى، ۱۹۸۸.
۹. مجلة مختارات: اسرائيلية، القاهرة مركز الدراسات السياسية والاستراتيجية بالاهرام، أعداد ۶۹، ۷۰، ۷۱ سبتمبر، اكتوبر، نوفمبر ۲۰۰۰.